

## نظری نوبه یک واژه‌ی اوستایی\*

والتر برونو هنینگ

ترجمه‌ی حمیده گرگ یراقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این مقاله هنینگ به بررسی یک واژه‌ی اوستایی می‌پردازد. نظر دانشمندان دیگر را که موافق یا مخالف نظر او است آورده، نقد می‌کند و سرانجام با بررسی تاریخی کلمه و آنچه اکنون در گویش‌های ایرانی وجود دارد، عقیده‌ی خود را بیان می‌کند

شگفت است که در اوستا چه بسا موارد مبهم را می‌توان با تفسیر درست متن روشن کرد. در اولین کرده‌ی فروردین یشت (yt. 13, 2-3) مثال زیبایی از این دست می‌بینم.

ānham raya x<sup>v</sup>arənaŋhača vīdāraēm, zarθauštra, aom asməm:

yō usča raoxšnō frādərəsrē

yō imam zam āča pairiča bvāva manayəñ ahe yaθa viš aēm yō hištaite

mainyu stātō ... .

yim mazdā vaste vaŋhanəm ... .

aħmāi nōiṭ čahmāi naēmanam karana pairi vaēnōiθe.

اچ لوملز<sup>۱</sup> این کرده را به صورت زیر ترجمه می‌کند<sup>(۱)</sup>:

\*. با سپاس فراوان از سرکار خانم دکتر کتابون مزدپور، سرکار خانم دکتر زهره زرشناس و سرکار خانم دکتر

منظر رحیمی ایمن که همیشه راهنما و مشوق من بوده‌اند.

1. H. Lommels

«با جلال و درخشندگی که من دارم، ای زردشت،  
آن آسمان گسترده را  
که در بالا تابان می‌درخشد  
که در اطراف این زمین درست مانند یک خانه است  
او که از مینوان نیک آراسته و ایستاده است ...  
به او که خرد ... پوشیده است مانند یک ... پوشش  
که از آن کسی کرانه‌ی دو نیمه را نمی‌بیند<sup>(۲)</sup>».

هنگام خواندن این ترجمه، توجه ما به این نکته که در آن پیدایش جملات ربطی  
پی‌درپی باعث حذف ضمایر اشاره می‌گردد، باید جلب شود. («... او، که ... آن‌جا  
است»). [«که» برای مذکر] در مورد آخر، چگونگی این توالی، که برای من روشن شده  
است، مورد توجه خاص هرولد والتر بیلی<sup>۱</sup> هم<sup>(۳)</sup> قرار گرفته است.  
«از شکوه آنها و چیزهای نیک، من جدا نگه می‌دارم،<sup>(۴)</sup>  
ای زردشت، آن آسمان،

که در بالای زمین، روشن، پدیدار،  
که فرا گرفته است این زمین را، چنان‌که دژی باشد،  
این آسمان<sup>(۵)</sup> که وجود دارد در جایی در جهان نادیدنی...»

در عبارت ... aēm yō... aom asmanəm yō... در حقیقت توالی مفروض را به دلایل  
بسیاری مشکل می‌توان پذیرفت. نخست، چنان‌که در بالا اشاره شد، آن‌طور که ویژگی  
یشت‌ها نشان می‌دهد، استعمال واژه‌های کلیدی و در پی آن جملات ربطی معمول  
نیست؛ آن هم به صورتی که، در میان این توالی، یکی از ضمایر ربطی پایانه‌ی صرفی  
اشاره را نیز داشته باشد. به علاوه، شکل aēm می‌بایست فاعلی باشد. این‌که در جمله‌ی  
مرکب، به قیاس، رایب [Akkusative] شده، باید به حساب اشتباه دستوری گذاشته شود  
و سرانجام این‌که aēm مسلماً ضمیری نادرست است؛ چرا که در اوستایی (و نیز فارسی  
باستان) کاربرد زبانی آن با تضاد بین آسمان، آن‌جا، آن طرف و زمین روی این زمین،

این طرف، مطابقت می‌کند، همان‌گونه که با تضاد بین ضمائر *ava*، *aēm* / *ima*؛ و درست در این جایگاه خلاف سنت است که کم‌تر قابل پذیرش است تا دیگر کاربردها که بدون واسطه می‌آیند.

*aom asmanəm ... iməm zəm*

بنابراین ناچاریم از توصیه‌ی<sup>(۶)</sup> اساسی گلدنر<sup>۱</sup> در مقدمه و نیز در بخش‌های کتابش صرف‌نظر کنیم و *aēm* را با کلماتی که قبل از آن قرار دارند با هم بخوانیم. پس:

*manayəṇ ahe yaθa viš aēm*

این پیشنهاد از ترجمه‌های دیگر، که هیچ مفهوم رضایت‌بخشی از آنها حاصل نمی‌شود، قابل توجه‌تر است. در این مورد بارتولومه<sup>۲</sup> در واژه‌نامه‌ی ایرانی باستان ستون ۱۱۲۳ آورده است: با *manayəṇ ahe yaθa* یا *manayəṇ bā yaθa* قیاس کاربرد معمول مسندالیه و مسند تکرار نمی‌شود. از پیش فرض می‌شود که مقایسه شده و مقایسه‌شونده هر دو این کاربرد را دارند. اما مقایسه‌ی دیگری، به جز آن، در تمام نمونه‌های وی کامل است. ما باید بدین قرار در همان محل، جمله‌ی مورد قیاس را به طریق زیر کامل کنیم:

*manayəṇ ahe yaθa viš (iməm zəm āča pairiča bvāva)*

که می‌توانست براساس ترجمه‌ی<sup>(۷)</sup> لوملز این طور باشد: «اکنون مانند یک خانه» (تا به طرف زمین و دور آن می‌رسد) و این به هیچ‌وجه ممکن نیست.

با این همه، وقتی ما *aēm* را به جمله‌ی مورد قیاس اضافه کنیم، کلمه‌ی جانشین برای *iməm zəm* را به دست می‌آوریم. جمله‌ی کامل شده می‌بایست چنین باشد:

*manayəṇ yaθa viš aēm (āča pairiča)*

در اینجا *viš* نیز بی‌شک می‌بایست در حالت فاعلی باشد که با آسمان مطابقت کند و *aēm* نیز به احتمال قوی به صورت حالت رای‌ی برای زمین. رابطه‌ی آشکار میان *viš* و *aēm* بایستی شبیه رابطه‌ی بین آسمان و زمین وجود دارد و در این‌جا به واسطه‌ی *āča pairiča bvāva* بیان شده است. معنی هریک از دو کلمه را می‌توان فقط با نظر به (معنی) کلمه‌ی دیگر تعیین کرد.

مدت‌ها است در این باره که *vīš*، فقط حالت فاعلی<sup>(۸)</sup> به‌جا مانده از *vis* «خانه شاه، خاندان» است اتفاق‌نظر وجود دارد، اما چنان‌که دیدیم برای پذیرفتن *aēm* باید آن را به بند بعدی انتقال دهیم، که آن هم به حفظ امانت در متن آسیب می‌رساند. در اینجا بد نیست که یادآور شویم، در اوایل شناخت اوستا، بر سر معنی *vīš* اختلاف نظر وجود داشته است. برای مثال، یوستی آن را معادل «لباس» قبول می‌کند<sup>(۹)</sup> و گلدنر<sup>(۱۰)</sup>، بدون هیچ کم و کاستی، از او در این مورد پیروی<sup>(۱۱)</sup> می‌کند. اما ویندیش‌مان<sup>(۱۲)</sup> معنی درست آن را قبلاً یافته بود که در اشیگل<sup>(۱۳)</sup> آورده شده است: *vīš* به معنی «پرنده». این توضیح از آغاز به نظر درست‌تر می‌آمد، بدین‌گونه که در آن *vīš* حالت فاعلی است از *vi* به معنی «پرنده» که، به جز این مورد، در اوستا باز هم آمده است. این درست است، چرا که خودبه‌خود و بی مشکل یک معنی خاص برای *aēm* حاصل می‌شود: *aēm* به معنی «تخم» است که روی آن پرنده می‌خوابد، *āča pairiča bvāva*، که از بالا تا این جا و از پهلو با محبت احاطه کرده است؛ همان‌طور که آسمان زمین را دربرگرفته است، گویی که، می‌توان گفت، روی آن خوابیده است.

در مورد فهم این مطلب نباید اشتباه کنیم که برای آسمان و زمین در ادبیات متأخر زردشتی تا حدی تصویر معکوس آورده شده است: آن‌جا دنیا شبیه یک تخم (*xāyag-dēs*) شرح داده شده است؛ آسمان مثل پوست و زمین زرده (*zardag*) و یا آن جوجه‌ی رشدکننده است (*murvīzag*)<sup>(۱۴)</sup>. این شکلِ بازنمایی، که قدیم‌ترین شکل آن در حیطه‌ی ایرانی را پلوتارک<sup>(۱۵)</sup> برای ما به گونه‌ی آشنا حفظ کرده است، نیز نوع دیگری است. اگرچه ممکن است شباهت و همان دایره‌ی مفهوم برگرفته از تصویر این مثال، و در کنار آن اوستایی آن، مستقلاً وجود داشته باشد؛ اما مثال فروردین یشت<sup>(۱۶)</sup> را، که در آن بعدها این کلمه جایگزین شده و جافتاده است، نیز نمی‌توان انکار کرد. ما در پایان باز هم باید *aēm* را از نظر تاریخ زبان بررسی کنیم. از پیش فرض می‌شود که *aēm*، *ayam*، فاعلی و رای‌ی از خنثی *\*aya-* است که کوتاه شده‌ی عادی اوستایی<sup>(۱۷)</sup>

از *āya* ی قدیمی است. *āya*\* در واقع شکلی است که اچ هویشمان<sup>۱</sup> به عنوان ایرانی مشترک آورده است. وی می‌نویسد<sup>(۱۹)</sup>: فارسی نو *xāya* = «تخم» = پهلوی *xāyak* = هند و ژرمنی *ōvyom*\*، *v* در ایرانی، قبلاً از بین رفته و در هیچ گویش ایرانی حفظ نشده است. قس. ه [ورن ریشه‌شناسی فارسی نو شماره‌ی] ۴۶۸. در این مورد نظر او درست نیست، زیرا ما اکنون می‌دانیم که در چند لهجه در شرق دور و در غرب دور *w* ابتدایی حفظ شده است (وزیری *yōwya*؛ تالشی *üva*؛ هرزندی گلین قیه *öva*<sup>(۲۲)</sup>)؛ در گویش‌های مرکزی ایران هم بی‌شک به‌جا مانده است<sup>(۲۳)</sup>. علاوه‌براین، در اوستایی دست‌کم یک کلمه دیگر نیز وجود دارد که در آن *-aya-*، جانشین *āwya* ی ابتدایی شده است<sup>(۲۴)</sup> و آن *-vikaya* = «شاهد» است. از زمانی که *wičāw* ی سغدی را از این دیدگاه بررسی و نشان داده است<sup>(۲۵)</sup>، جای شک نیست که این کلمه شکل ابتدایی *wikāwya*\* بوده است؛ زیرا همین نمونه به تنهایی تمام مثال‌های دیگر را توجیه می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

1. Die Yāst's des Awesta (1927), P. 112.

۲. از فروغ و فرآنان است ای زردشت که من آسمان را در بالا نگاه می‌دارم که از فراز نور افشاند که این زمین و گرداگرد آن را مانند خانه‌یی احاطه کرده است. آن آسمانی که از مینویان برافراشته، استوار و بعیدالحدود بریاست. چنان به‌نظر می‌رسد که فلز گداخته‌یی بر فراز سومی (زمین) درخشان باشد. (ابراهیم بورداود ۱۳۵۶ / ۲۵۳۶. یشت‌ها، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. ۲ ج. ۳. تهران: دانشگاه تهران. م

3. zoroastrian problems in the ninth-century books. (1943), P. 127.

4. für das verständnis von *vīdāraya*-sollte das daraus abgeleitete soghdische *wiḍēr*-«ordner, herrichten, an passen» مقایسه کنید F. Weller. *Monumenta serica*. II. 1937. PP. 370sq; "meine Sogdica", P. 62; Gershevitch, *Gramm. Manich. sogd.*, §219) herangezogen werden

۵. این نظر من نیست.

6. Bezenbergers beiträge, X (1887), P. 97 n.

۷. برای آن ساختاری که مورد قبول بیلی است (as if it were a castle) من هم‌ردیفی در اوستا نمی‌شناسم.

8. Der allerdings in einigen Ableitungen (viš haurva etc.) erscheinen soll; siehe jedoch Duchesne-Guillemin, Composés, PP. 14sq.

9. Handbuch der zendsprache, 1864, P. 277 (2. vis)

10. I. C.

11. Ursprünglich auch Bartholomae (vorgeschichte § 175b, P. 96).

12. Zoro a strische studien, 1863, P. 313.

13. Kommentar über das Avesta, ii, 1868, PP. 592sq.

14. ببینید die stellen bei Bailey, l.c., PP. 135sq

15. "De Iside et osiride" 47. Die stelle (die keines falls theopomp zuzuschreiben ist) läßt sich zeitlich nicht festlegen und ist auch dem sinne nach nicht ganzklar; sie ist m. E. Kaum älter als plutarch selber. مقایسه کنید Benveniste, the persian Religion acc. to the chief Greek texts, 1929, PP. 100 sqq; Bidez-Cumont, let Mages Hellénisés, II, 1938, P. 72n. 1, P. 76n. 17.

۱۶. احتیاجی به ترجمه بیش از این نیست چرا که آسمان (آن‌طور که بعداً هستی به وجود می‌آید) از هر طرف، نیز از طرف پائین زمین را دربر گرفته است. pāiri در اینجا به احتمال قوی معنایی بیش از احاطه و یا در برگرفتن جانبی ندارد.

۱۷. این که در اینجا قانون کوتاه شدن آوا میسر است، برای من مدتهاست که معلوم است.

(Trans. Phil. soc., 1942, P. 50). sie zeigt sich Z. B bei den Endungn -ayā, ayāi der a-stämme, für die J. kurylowicz, Indoiranica, PP. 10 sqq. (=comptes rendus de la société des sciences et des lettres de wroc law, III, 1948, wroclaw 1951) eine komplizierte Erklärung gegeben hat, der Jedoch die über einstimmung der sanskritischen und alt persischen formen im wege steht.

18. Ich brauche wohl kaum zu betonen, daß ich die von darmesteter und Justi in vorschlag gebrachte Ableitung von apāvaya (Bartholomae, zum air. wb., P. 104) nicht für richtig halte.

19. Persische studien, 1895, P. 166.

20. Morgensterne, Acta orientalia, i, 265.

21. B. V. Miller, *Tališskie Teksti*, 1930, P. 257.

۲۲. منتشر نشده.

۲۳. مقایسه کنید به عنوان مثال، *yāk* را در خوارزمی که زبانی است که در آن *w* در داخل کلمه به

قاعده‌ی منظمی محفوظ مانده است

۲۴. برای این نوع افتادگی *w* به طور کلی مقایسه کنید Bartholomae, *vorgesechichte*, § 80.3

25. *Ungarische Jahrbücher*, XV, PP. 567 sqq.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی